



Res. article

## Is Derivation Canonical in Persian?

Behnaz Kokabi –Siouki<sup>1✉</sup>, Roya Sedigh-Ziabari<sup>2</sup>, Shadi Davari<sup>3</sup>

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

2- Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

3- Ph.D. of Linguistics, Lecturer at Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Accepted: 2020/04/07

Received: 2020/09/08

### Abstract

The present contribution bears an attempt to take a novel synchronic perspective on derivational morphology in Persian namely canonical derivation. Introduced by Corbett (2010) and being a sub branch of canonical typology approach, canonical derivation viewpoint looks for canonical instances of single grammatical categories which are the best, the clearest and the indisputable ones rendering spectacular typological definitions. In this paper, by analyzing (195) derivational affixes including (22) prefixes and (173) suffixes, we endeavored to discover whether derivational morphology is canonical in Persian or the derivational affixes are far from canonicity in some degrees. The data analysis revealed that (%34) of derivational affixes rejected the substitutability criterion and just one suffix rejected 2 criteria. In sum, among 975 points for the fully canonical system, Persian gained 904 which portrayed (%7.29) deviation from the canon; in other words, it is (%93) canonical. This amount of canonicity illustrates that derivation system in Persian is so close to the canonicity of derivation systems worldwide.

**Keywords:** derivation, canonical, Persian, derivational affixes, criteria.

**Citation:** Kokabi –Siouki, B., Sedigh-Ziabari, R., Davari, Sh. (2021). Is Derivation Canonical in Persian?. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 65-95. (In Persian)





## آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟

بهناز کوبی سیوکی<sup>✉</sup>، رؤیا صدیق ضیا بری<sup>۲</sup>، شادی داوری<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران. ۳- دکتری زبان‌شناسی، مدرس دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۹

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۴

## چکیده

نوشتار پیش رو بر آن است تا بر اساس معیارهای پنج‌گانه کوربت (۲۰۱۰)، متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق و نندهای اشتقاقی در فارسی را از منظری رده‌شناختی واکاوی کند. بدین منظور تعداد (۱۹۵) نند اشتقاقی به مثابه داده‌های پژوهش در نظر گرفته و معیارهای متعارف‌بودگی کوربت بر آن‌ها اعمال شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که در مجموع (۶۸) نند اشتقاقی فارسی از مجموع (۱۹۵) نند، معیارهای متعارف‌بودگی را به میزان یک درجه رعایت نکردند. تنها معیاری که از سوی این (۶۸) نند رعایت نشد، معیار «تجزیه‌پذیری» بود. در این میان، نامتعارف‌ترین نند فارسی، پسوند *-ale* نسبت است که دو معیار تجزیه‌پذیری و شفافیت صوری را رعایت نکرده است؛ از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که (۳۴٪) نندهای اشتقاقی فارسی، به میزان یک درجه از متعارف‌بودگی فاصله دارند. نظام اشتقاق فارسی اگر به طور کامل متعارف می‌بود، باید (۹۷۵) امتیاز از پنج معیار متعارف‌بودگی کسب می‌کرد، اما با احتساب (۷۱) عدم امتیازگیری، (۹۰۴) امتیاز کسب کرده است، یعنی به میزان (۷/۲۹٪) از متعارف‌بودگی فاصله گرفته است؛ یا به عبارت دیگر به میزان حدود (۹۳٪) متعارف است. این میزان از متعارف‌بودگی نشان می‌دهد نظام اشتقاق فارسی، با وجود وندهای غیر زایای خود، به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیا بسیار نزدیک است.

کلیدواژه‌ها: اشتقاق متعارف، نند اشتقاقی، پایه، واژه مشتق، فارسی.

استناد: کوبی سیوکی، بهناز؛ صدیق ضیا بری، رؤیا؛ داوری، شادی (۱۳۹۹). آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟. فصلنامه مطالعات زبان‌ها

و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۲)، ۶۵-۹۵.



## ۱- مقدمه

در پژوهش حاضر رویکرد هم‌زمانی «رده‌شناسی متعارف»<sup>۱</sup> در حوزه ساخت‌واژه اشتقاقی که نخستین بار از سوی کوربت<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) معرفی شده است، برای تحلیل متعارف‌بودگی حوزه اشتقاق در فارسی به کار گرفته شده است. بر اساس این رویکرد، همه مفاهیم دستوری، از اعضای برخوردار هستند که بر اساس رعایت معیارهای<sup>۳</sup> رده‌شناختی متعارف‌بودگی، بهترین و قطعی‌ترین موارد قلمداد می‌شوند. مزیت پیروی از چنین رویکردی، استفاده از معیارهای متعارف‌بودگی و مقایسه با نمونه متعارف،<sup>۴</sup> برای اصولی کردن آن دسته از مقوله‌های زبانی‌ای است که به لحاظ ویژگی‌های مقوله‌ای، طبیعتی طیف‌وار دارند. در این تفکر رده‌شناختی، موضوع تطبیق مقوله‌های زبان‌های مختلف با معیارهای مربوطه، ماهیت صفر و یکی نداشته، بلکه موضوعی از جنس دوری و نزدیکی به نمونه ایده‌آل یا نمونه متعارف است. بر این اساس، در نوشتار پیش رو برآنیم تا فرایند اشتقاق و در واقع وندهای اشتقاقی زبان فارسی را از منظر متعارف‌بودگی رده‌شناختی واکاوی کنیم؛ از این رو مهم‌ترین پرسش پژوهش این است که آیا وندهای اشتقاقی یا واژگان حاصل از فرایند اشتقاق در زبان فارسی، به لحاظ معیارهای پنج‌گانه رده‌شناختی کوربت از مشخصات اشتقاق متعارف<sup>۵</sup> برخوردار هستند یا از متعارف‌بودگی فاصله دارند؟

بر پایه چنین پرسشی، پژوهش حاضر، فرضیه‌ای را مبنی بر متعارف‌بودگی یا تمایل به متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق در فارسی متصور شده است. بدین منظور و برای دستیابی به هدف پژوهش، تعداد (۱۹۵) وندهای اشتقاقی، مشتمل بر (۲۲) پیشوند و (۱۷۳) پسوند اشتقاقی به همراه واژگان اشتقاقی حاصل از وندهای پیش‌گفته در فارسی واکاوی می‌شوند. داده‌های جستار پیش رو از سه منبع اصیل در این حوزه یعنی کشانی (۱۳۷۱)<sup>۶</sup>، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) گردآوری شده است. تمام داده‌های پژوهش در ابتدا با توجه به فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷) و در صورت نبود واژه در این فرهنگ، بر اساس دیگر فرهنگ‌های فارسی تحلیل شده‌اند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در نوشتار پیش رو، روش تحلیل محتوا، هم به صورت کیفی (تفسیر

1. canonical typology

2. G. Corbett

3. criteria

4. canonical

5. Canonical derivation

۶- این منبع به همراه کلباسی (۱۳۹۱) هم جزو منابع آزمون کارشناسی ارشد زبان‌شناسی و هم به منزله منبع درس صرف در رشته زبان‌شناسی (از جمله دانشگاه اصفهان <http://ui2.ui.ac.ir>>Zaban) معرفی شده است.

ذهنی محتوای داده‌های متنی از راه فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند و چارچوب‌محور) و هم به صورت کمی (شمارش فراوانی حضور واحدهای تحلیلی) بوده است.<sup>۱</sup> از آنجا که رویکرد رده‌شناسی متعارف، رویکرد کمابیش جدیدی به شمار می‌رود، پژوهش‌های اندکی با پیروی از این رویکرد در فارسی به رشته تحریر آمده است؛ از جمله داوری و صفایی (۱۳۹۴)، عبدی و نغزگوی کهن (۱۳۹۷) و داوری و دیگران (۱۳۹۸) که به ترتیب در حوزه‌های مطابقت متعارف<sup>۲</sup> در فارسی، مطابقت متعارف در گویش زین‌آبادی و مطابقت متعارف در گویش انارکی بر اساس رویکرد مطابقت متعارف نگاشته شده‌اند، پژوهش دیگری از سوی زبان‌شناسان ایرانی با استفاده از این انگاره به انجام نرسیده است. این سه پژوهش نیز در حوزه‌ی نحو بوده و از این رو می‌توان گفت جستار پیش رو نخستین پژوهشی است که در حوزه اشتقاق متعارف در فارسی به انجام می‌رسد. ساختار پژوهش به شرح زیر است. قسمت بعد به معرفی چارچوب پژوهش اختصاص خواهد یافت. داده‌های پژوهش و تحلیل درباره متعارف‌بودگی آن‌ها در جدول‌های مشخص و در بخش سوم پژوهش به نمایش درمی‌آیند و در نهایت، نتایج حاصل از بررسی داده‌ها در بخش چهارم پژوهش ارائه خواهند شد.

## ۲- چارچوب پژوهش: اشتقاق متعارف

در این قسمت چارچوب رده‌شناختی پژوهش یعنی «اشتقاق متعارف» که از سوی کوربت (۲۰۱۰) ارائه شده است، معرفی می‌شود. در اینجا مجموعه‌ای از معیارها وجود دارد که در واقع مبتنی بر مقایسه و تطبیق واحد اشتقاقی با پایه خود است. به طور کلی دو اصل اساسی در این رویکرد و برای بررسی متعارف‌بودگی صورت‌های اشتقاقی وجود دارد که عبارت‌اند از:

اصل (۱): صورت‌های اشتقاقی متعارف به شکلی آشکار و هم‌زمانی، اشتقاقی بودن خود را نشان می‌دهند.

اصل (۲): صورت‌های اشتقاقی متعارف کاملاً از پایه‌های خود تمیز داده می‌شوند.

در واقع اصل (۱) در قالب سه معیار زیر تجلی می‌یابد که در ادامه به معرفی هر یک می‌پردازیم.

### ۲-۱- معیار اول: جایگزین‌پذیری چند به چند<sup>۳</sup>

بر اساس این معیار، صورت‌های اشتقاقی متعارف از یک پایه و دست کم یک نشانه اشتقاقی تشکیل

۱- برای روش تحلیل محتوا و کمی‌گرایی و کیفی‌گرایی (ر.ک. قانلی و گلشنی، ۱۳۹۵)

2. Canonical agreement

3. many-to-many substitutability

یافته‌اند که جایگزینی هر یک از آن‌ها امکان‌پذیر است و در صورتی که این جایگزینی اتفاق بیافتد؛ واژه یا صورت اشتقاقی دیگری حاصل می‌شود.

زیربنای اصلی معیار پیش‌گفته در واقع همان اصل نخست است، یعنی صورت‌های اشتقاقی متعارف به شکلی آشکار و هم‌زمانی، وضعیت یا همان اشتقاقی بودن خود را نشان می‌دهند؛ برای مثال در صورت اشتقاقی *painter* می‌توانیم پایه دیگری، برای مثال *run* را جایگزین پایه فعلی یعنی *paint* کنیم و صورت اشتقاقی *runner* را تولید نماییم. در واقع بسیاری دیگر از صورت‌های فعلی نیز می‌توانند جایگزین پایه فعلی شوند و در چنین جایگاهی قرار گیرند؛ به این ترتیب در اینجا نمونه‌ای هرچند ساده از جایگزین‌پذیری چند به چند را داریم، یعنی اینکه هم می‌توان پایه و هم نشانه اشتقاقی را تغییر داد.

## ۲-۲- معیار دوم: معیار شفافیت معنایی<sup>۱</sup>

بر اساس معیار (۲)، معنای یک صورت اشتقاقی را همواره می‌توان از معنای عناصر تشکیل‌دهنده آن، یعنی پایه و عنصر اشتقاقی افزوده شده به آن پیش‌بینی کرد و به عبارتی فهمید؛ برای مثال<sup>۲</sup> واژه *cutter* در معنای وسیله برش، واژه‌ای اشتقاقی با معنایی ترکیب‌پذیر است، چون معنای کلی و ترکیبی آن از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده‌اش یعنی فعل *cut* و پسوند اسم فاعلی *-er* به دست می‌آید. یا واژه «هنرمند» که معنای کلی واژه با مجموع معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن برابر است. بر اساس این، آن صورت مشتقی کمتر متعارف است که معنای مجموعه آن همان معنایی نباشد که از ترکیب پایه ووند اشتقاقی پیش‌بینی می‌شده است. نمونه آرمانی متعارف دارای معنای کاملاً ترکیب‌پذیر بوده و در واقع معنای آن را از روی معنای عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده‌اش می‌توان دریافت.

## ۲-۳- معیار سوم: معیار شفافیت صوری<sup>۳</sup>

معیار (۳) صورت یک واژه اشتقاقی متعارف دارای شفافیت است به این معنا که دارای ساختاری واضح (مشکل از پایه و نشانه‌های) اشتقاقی است. این ساختار مشتق و اجزای آن، معمولاً در فرهنگ‌های واژگان برای واژگان مشتق ارائه شده است. صورت‌های اشتقاقی متعارف الگویی منظم و شفاف دارند، یعنی در یک واژه مشتق متعارف، وند اشتقاقی متعارف به آسانی از پایه آن قابل تشخیص است و به

### 1. Semantic transparency

۲- از آنجا که مثال‌های اصلی کوربت از زبان روسی که برای خواننده فارسی کمتر آشناست، ارائه شده است، در اینجا مثال‌هایی از زبان انگلیسی از سوی نگارندگان افزوده شده است.

### 3. Form transparency

سادگی می‌توان این دو را از هم جدا کرد؛ به بیان دیگر، گویا وند و پایه با گیره‌ای به هم متصل هستند و در صورت لزوم، بی‌آنکه ساختار داخلی وند یا پایه صدمه ببینند، می‌توان این دو را از هم جدا نمود، مثل واژه مشتق «بادب»، اما در یک واژه بسیط نمی‌توان اجزای آن را از هم جدا کرد و اجزا به لحاظ صوری، به سادگی قابل تشخیص و جداسازی نیستند، برای مثال واژه بسیط «بارو»؛ اما موضوع به همین سادگی‌ها هم نیست. نمونه‌هایی از صورت‌های اشتقاقی وجود دارد که در ظاهر، امروزه تفاوتی با یک واژه ساده ندارند؛ از این رو نامتعارف هستند. یکی از این نمونه‌ها، واژه مشتق «پسله» در فارسی است که اگرچه از سوی کلباسی (۱۳۷۱) مشتق دانسته شده؛ اما در فرهنگ‌های واژگان فارسی به ساختار داخلی آن اشاره نشده است.

## ۲-۴- پیامد نهایی معیارهای اول، دوم و سوم: اشتقاق‌پذیری هم‌زمانی<sup>۱</sup>

معیارهای (۱)، (۲) و (۳) در کنار یکدیگر به معنای آن است که گویشور در صورت نیاز می‌تواند به بازتولید صورت اشتقاقی متعارفی اقدام کند. ضمن اینکه مخاطب یا شنونده نیز ممکن است به منظور تقطیع یک صورت اشتقاقی متعارف، دست به تجزیه آن بزند؛ به بیان دیگر هر صورت اشتقاقی متعارف به گونه‌ای است که گویشور زبان به راحتی می‌تواند عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده آن را تشخیص دهد، به این معنا که حتی اگر هم در واژگان ذهنی ذخیره شده باشد؛ باز هم ما گویشوران زبان بار دیگر آن را تولید یا تقطیع و تجزیه می‌کنیم. در واقع اشتقاق از این لحاظ همانند تصریف است و بی‌تردید برجستگی هم‌زمانی دارد؛ از این رو می‌توان گفت که اشتقاق‌پذیری هم‌زمانی، کلید خلاقیت واژگانی است، یعنی با واژگانی که در دست داریم می‌توانیم واژگانی را بسازیم که پیش‌تر نشنیده‌ایم. اینک در ادامه بحث اصل دوم کوربت معرفی می‌شود:

اصل (۲): صورت‌های اشتقاقی متعارف کاملاً از پایه‌های خود تمیز داده می‌شوند.

در اینجا در واقع دو معیار موضوعیت دارد که عبارت‌اند از:

## ۲-۵- معیار چهارم: نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه<sup>۲</sup>

بر اساس معیار (۴)، هر صورت (واژه) اشتقاقی نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه‌ای دارد، بدین معنی که هم صورت اشتقاقی حاصل و هم پایه تشکیل‌دهنده آن، از مداخل واژگانی برخوردار بوده و در عین حال، این مداخل‌های واژگانی حضوری مجزاً از هم دارند. این در واقع ماهیت متمایز هر صورت یا واژه

1. synchronic derivability  
2. separate lexical index

اشتقاقی را نسبت به پایه خود بازتاب می‌دهد (که در چارچوب اصل ۲ بیان شده است)؛ به بیان دیگر، هر صورت یا واژه اشتقاقی در واقع واحد واژگانی متفاوتی است و جایگاه اختصاصی خود را در واژگان ذهنی دارد؛ برای مثال واژه «هنر» به مثابه مدخلی جداگانه در فرهنگ‌های واژگان ثبت شده است، این واژه، به هنگام میزبانی تکواژ اشتقاقی «- مند»، به واژه اشتقاقی «هنرمند» تحول می‌یابد و واژه «هنرمند» نیز به منزله مدخلی جداگانه در فرهنگ‌های واژگان ثبت می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت، تکواژ اشتقاقی «- مند» معیار نمایه یا مدخل واژگانی جداگانه را رعایت می‌کند.

### ۲-۶- معیار پنجم: محمول معنایی اضافی (افزایش ظرفیت معنایی محمول)<sup>۱</sup>

بر اساس معیار (۵)، هر صورت اشتقاقی دربردارنده یک محمول معنایی اضافی نسبت به پایه خود است. این معیار در واقع ریشه در توصیف پیشنهادی اسپنسر از وند متعارف دارد (اسپنسر و لوئیس، ۲۰۱۳). وند یا پسوند متعارف، یا ارزش یک مشخصه صرفی - نحوی را بازنمون می‌کند (در سطح تصریف، مثل زمان گذشته که در فارسی با پسوندهای تصریفی «- د» و «- ت» رمزگذاری می‌شود) یا اینکه ظرفیت معنایی محمول را افزایش می‌دهد (در سطح اشتقاق، مثل پسوند اشتقاقی «- مند» که معنا یا ظرفیت معنایی محمول، واژه «ثروت» را با الحاق به آن و ساختن واژه «ثروتمند» افزایش می‌دهد). به این ترتیب وجه تمایز تصریف و اشتقاق متعارف مربوط به افزایش یا عدم افزایش ظرفیت معنایی محمول می‌شود.

در مورد فرایند اشتقاق، این اصل به‌طور برجسته حاکمیت دارد، یعنی وندهای اشتقاقی، معنایی به معنای پایه می‌افزایند، مثال «ثروتمند» در بالا نشان می‌دهد که وندهای اشتقاقی مثل «- مند»، معنایی اضافی را به پایه می‌افزایند. در این مورد، تکواژ اشتقاقی «- مند» با مفهوم «دارا بودن» به واژه «ثروت» ملحق شده و واژه «ثروتمند» را با مفهوم «کسی که دارای ثروت است» می‌سازد، در اینجا مشاهده می‌شود که الحاق تکواژ اشتقاقی، بر ویژگی‌های معنایی پایه می‌افزاید.

اینک پس از معرفی معیارهای اشتقاق متعارف که چارچوب پژوهش را تشکیل می‌دادند، متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی فارسی در این چارچوب تحلیل می‌شود.

### ۳- تحلیل داده‌ها

در این قسمت و پس از معرفی چارچوب پژوهش، داده‌ها تحلیل می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته

1. Additional semantic predicate

2. A. Spencer & M. Louis

شد، داده‌های پژوهش حاضر، پسوندهای اشتقاقی فارسی هستند که در کشانی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) معرفی شده‌اند. در راستای روش پژوهش و روش تحلیل داده‌ها نکاتی مد نظر پژوهش‌گران بوده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود؛ اما پیش از ارائه نکات، باید اشاره کرد که کوربت (۲۰۱۰) پنج معیار کلی ارائه کرده است؛ ولی بسیاری از ظرایف و ریزه‌کاری‌های تحلیل داده‌ها بر اساس این پنج معیار از سوی وی ارائه نشده است. از جمله اینکه حجمی برای تأیید معیارها معرفی نکرده و در واقع برای تأیید هر معیار، فقط به یک یا دو نمونه بسنده کرده است، به عبارتی برای مثال در مورد معیار (۱) یا معیار جایگزینی، اگر وندی با یک یا دو پایه دیگر، به‌جز پایه اصلی که ارائه شده است، همراه می‌شد، آن‌وند به لحاظ معیار تجزیه‌پذیری، متعارف دانسته شده است. در همین راستا پژوهش‌گران در هنگام تحلیل داده‌ها به نکات بسیار ظریفی برخورد کردند که بر اساس آن‌ها و نیز بر پایه معیارهای اولیه کوربت، ضوابط مشخصی را برای یک‌دستی در تحلیل داده‌ها تعیین کردند و تمام داده‌ها را در قالب معیارهای کوربت و ضوابط تعیین شده در این پژوهش تحلیل نمودند. این ضوابط به شرح زیر هستند:

۱- برای تعیین میزان متعارف‌بودگی اشتقاق در فارسی، در نوشتار پیش رو بر دو مؤلفه حاضر در فرایند اشتقاق، یعنی وندهای اشتقاقی و واژگان حاصل از این وندها تکیه شده است. بدین منظور تمام وندهای اشتقاقی فارسی در کشانی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۹۱) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) استخراج شده و در جدول‌هایی، به ترتیب الفبا ثبت شده‌اند. در کنار وندهای یاد شده، تعداد محدودی وند پر بسامد که در منابع پیش‌گفته ثبت نشده بودند، از سوی نویسندگان افزوده شدند. به دلیل محدودیت زبان فارسی در نمایش مصوت‌ها و برای ارائه مشخص‌تر و شفاف‌تر داده‌ها، صورت آوانگاری وندها به ترتیب الفبایی ارائه شده‌اند.

۲- به منظور تأیید معیارهای متعارف‌بودگی وندها و واژگان اشتقاقی فارسی، باید به فرهنگ‌های زبان فارسی مراجعه می‌کردیم. در این راستا، فرهنگ دهخدا را برگزیدیم. این گزینش در وهله اول به دلیل اهمیت فرهنگ دهخدا به مثابه نخستین و جامع‌ترین مجموعه گسترده واژگان زبان فارسی با معنی، تفسیر، شرح تاریخی و نیز شمار قابل توجهی از وام‌واژه‌های عربی انجام گرفت. با آنکه در سرتاسر فرهنگ دهخدا، از واژگان مشتق، با عنوان «مرکب» نام برده شده است، اما به دلیل آنکه فرهنگ دهخدا دسترسی گسترده‌ای به شواهد کهن و نیز ریشه‌یابی اجزاء زبانی دارد و بسیاری از واژگان و وندهای مهجور و گاه مرده با ارائه مستندات و اشعار اصیل و کهن ارائه شده است؛ از این رو فرهنگ دهخدا به



منزله مبنای کار در نظر گرفته شد. با این وجود این لغت‌نامه فاقد بخش اعظم واژگان علمی و فنی فارسی است که بیشتر در دهه‌های پس از تأیید لغت‌نامه به حوزه زبان فارسی وارد شدند. برای جبران این بخش، از فرهنگ‌های معین، عمید، هوشیار، سخن و همچنین موتور جستجوی گوگل و تارنماهای واژه‌یاب از جمله «پارسی ویکی» نیز در مواقع لزوم بهره جسته‌ایم.

۳- به هریک از وندها در این پژوهش، با توجه به معنی که به پایه می‌افزایند، مدخل جداگانه‌ای برای سنجش متعارف‌بودگی اختصاص داده شده است؛ به بیان دیگر اگر وندی مثل *i*- معانی متعدّد داشته باشد، به ازای هر معنی، وند با همان صورت در مطالعه به مثابه مدخل وارد شده است.

۴- بعضی از اجزائی که در منابع پژوهش به منزله وند در نظر گرفته شده‌اند، به صورت مستقل در بافت‌های دیگر هم کاربرد دارند از جمله سر-، کم-، پُر- و جز آن، این اجزاء، پیرو صادقی (۱۳۷۲) و شقاقی (۱۳۸۶) (که آن‌ها را وند نمی‌دانند) از مطالعه کنار گذاشته شده‌اند. با این وجود چندین مورد استثناء در این مطالعه وارد شدند از جمله پیشوندهای *ham-* و *bâz-* که هم به صورت پیشوند و هم به صورت واژه مستقل در فارسی به کار می‌روند. دلیل ورود این پیشوندها یا پسوندها به مطالعه حاضر، این حقیقت است که پیشوندهای پیش‌گفته در متون دوره میانه هم به صورت پیشوند یا پسوند به کار می‌رفته‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که پیشوند یا پسوندبودگی این تکواژها، موضوعی کهن است. در مورد پسوند *-yâr* نیز قابل باید گفت که این پسوند نه با صورت تکواژ کامل با معنای «دوست»، بلکه در صورت پسوند و با معنای جز «دوست» در پژوهش وارد شد.

۵- تمام وندها و واژه‌های مشتقی که در پژوهش حاضر ارائه شده‌اند، جزء زبان فارسی به شمار رفته و در فرهنگ بزرگ دهخدا ثبت شده‌اند. از این رو حتی اگر وندی، متعلق به زبان دیگری بوده و در فارسی به قرض گرفته شده باشد (مثل *lâ*- عربی)، به دلیل ثبت در فرهنگ واژگان فارسی، در مطالعه وارد شده‌اند.

۶- در پژوهش حاضر، ساختار داخلی و مقوله‌ای واژگان اشتقاقی مدّ نظر نبوده است، بدین معنا که مشخص نکرده‌ایم که یک پسوند خاص آیا به پایه‌های اسمی متصل می‌شود یا صفتی یا فعلی و اینکه محصول نهایی فرایند اشتقاق، متعلق به چه مقوله دستوری است؛ همچنین تعیین زایایی وندها و نیز دانش گویشوران فارسی در خصوص ویژگی‌های تجزیه‌پذیری و شفافیت صوری و معنایی وندها مدّ نظر نبود.

۷- پس از فهرست کردن (۱۹۵) وند اشتقاقی، مشتمل بر (۲۲) پیشوند اشتقاقی و (۱۷۳) پسوند

اشتقاقی در دو جدول جداگانه برای پیشوندها و پسوندها، برای تأیید معیارهای متعارف‌بودگی (۱) تا (۵)، داده‌های پژوهش یعنی وندهای اشتقاقی و واژگان مشتق حاصل از آنها با توجه به مداخل واژگانی فرهنگ دهخدا که در سال (۱۳۷۷) و از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است واکاوی شدند. بدین صورت که برای مثال برای معیار (۱)، واژگان مشتق دیگری که با وندهای مورد مطالعه ثبت شده بودند، استخراج شد. همان طور که پیش‌تر گفته شد، کوربت (۲۰۱۰)، حجمی برای واژه‌های مشتق حاصل از یک ونده معرفی نکرده و تنها به یک یا دو واژه برای تأیید معیارها بسنده کرده است، با این وجود ما برای اینکه در راستای اعلام متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق، با اطمینان بیشتری نظر بدهیم، حجم پنج واژه اشتقاقی را به مثابه حجم معیار برگزیدیم. به این صورت که اگر پنج واژه مشتق با ونده پیش‌گفته ساخته شده بود، امتیاز معیار (۱) یا تجزیه‌پذیری به آن ونده تعلق می‌گرفت.

یافتن پیشوندها در این مسیر و در فرهنگ دهخدا آسان بود، ولی برای یافتن واژه‌های حاصل از پسوندها، ناچار شدیم به نرم‌افزار لغت‌نامه دهخدا، قابل نصب روی گوشی‌های اندروید و با قابلیت جستجوی پسوندها و نیز نرم‌افزارهای دیگر فرهنگ‌های لغت از جمله فرهنگ معین، عمید، هوشیار و سخن و همچنین موتور جستجوی گوگل مراجعه کنیم؛ همچنین در مسیر یافتن واژه‌های حاصل از پسوندها از واژگان فرهنگ زانوس (کشانی، ۱۳۷۱) نیز بهره جستیم. در نهایت، بر اساس داده‌های برآمده از فرهنگ‌ها، یعنی واژگان حاصل از ونده مورد مطالعه به تعداد پنج واژه، برای وندها امتیاز معیار (۱) را ثبت کردیم. معیارهای (۲)، (۳)، (۴) و (۵) نیز با توجه به مداخل‌های فرهنگ دهخدا و برای هر ونده، مورد سنجش قرار گرفتند. برای تأیید معیار (۲) که بر ترکیب‌پذیری واژه‌های اشتقاقی دلالت داشت، واژه‌های حاصل از ونده را هم در منابع پژوهش و هم در فرهنگ دهخدا واکاوی کرده و در مورد ترکیب‌پذیری آن تصمیم‌گیری نمودیم. چون معانی وندها را از کلباسی (۱۳۹۱) ثبت کردیم، بنابراین ترکیب‌پذیری معنایی با توجه به معانی ارائه شده در کلباسی سنجیده شد.

تحلیل ترکیب‌پذیری معنایی، دشوارترین بخش تحلیل متعارف‌بودگی بود، چون در بسیاری از واژگان حاصل از وندها، (۱) یا وندها آن معنی ثبت شده را القا نمی‌کردند و معنی جدید و متفاوتی داشتند (مثل «*farâ*» در واژه «فراگرفتن» به معنای «یاد گرفتن»، (۲) یا معنای کاملاً متضاد داشتند (مانند «*bar*» به معنای «بالا» و «روی» در «براندازی»، (۳) یا به طور کلی معنی مشخصی برایشان قابل تعیین نبود، هرچند افزوده شدن ونده یاد شده به پایه، باعث تغییر معنایی پایه می‌شد (مثل «*vâ*» در «واگیر»)، (۴) همچنین، برخی از وندها که وندهای کهن‌تری بودند و از نظر پژوهش‌گران به لحاظ معنایی قابل

بازیابی نبودند (مثل *uk* - در «رموک» یا *vand* - که هم با معنای شغلی و هم با معنای نام ایل و طایفه ثبت شده، ولی به لحاظ متروک ماندن مشاغل حاصل از این پسوند، فقط معنای ایل و طایفه از تمام واژگان حاصل از این پسوند برمی‌آید). در اینجا نیز دوباره با همان مشکل تعیین حجم روبه‌رو بودیم؛ چون در کوربت (۲۰۱۰) مشخص نبود که بر اساس شفافیت معنایی چه تعداد واژه مشتق، معیار (۲) برای آن وند تأیید می‌شد، از این رو بر آن شدیم تا مطابق و یک‌دست با معیار (۱)، در اینجا نیز همان حجم پنج واژه را برای وند در نظر بگیریم، بدین معنا که اگر پنج واژه مشتق حاصل از وند پیش‌گفته دارای شفافیت و ترکیب‌پذیری معنایی بودند، آن معیار برای آن وند تأیید می‌شد، حتی اگر واژه‌های دیگری از آن وند بدون شفافیت معنایی در فرهنگ‌ها مستند شده بودند، چون بر این باور بودیم که با حضور پنج واژه با شفافیت معنایی، وند یاد شده را می‌توان در ذهن گویشوران دارای شفافیت معنایی دانست.

برای معیارهای (۳)، (۴) و (۵) که از چالش تحلیل کمتری برخوردار بودند، از مدخل‌های فرهنگ دهخدا و دیگر فرهنگ‌های واژگان فارسی و نیز موتور جستجوی گوگل بهره جستیم. واکاوی معیار (۳) در میان فرهنگ واژگان بسیار ساده بود، چون در تمام فرهنگ‌های واژگان، به ساختار درونی واژه، اعم از بسیط یا مشتق اشاره شده است و از این رو تصمیم در مورد اینکه صورت واژه، بسیط یا مشتق است امری ساده بود. معیار (۴) که بر ایجاد مدخل جداگانه برای واژگان مشتق اشاره داشت، فقط در فرهنگ واژگان، قابل پی‌گیری بود.

در مورد معیار (۵) نیز که بر ایجاد محمول معنایی اضافی برای وند اشتقاقی دلالت می‌کرد، تحلیل متعارف‌بودگی، تنها با توجه به تفاوت معنای پایه و معنای نهایی واژه مشتق به انجام رسید. واکاوی معیار پنجم کوربت در تحلیل وندهای اشتقاقی فارسی نشان داد، برخی از وندها از جمله پیشوند *bar-* معنای مشخص و ثابتی به برخی پایه‌ها نمی‌افزایند، به بیان دیگر نمی‌توان با توجه به واژگان مشتق حاصل از افزوده شدن این پیشوند به پایه‌ها، معنای مشخص و دقیقی برای آن تعیین کرد، با این وجود کاملاً مشخص است که معنای واژه مشتق با معنای واژه پایه متفاوت است. در این پژوهش، ما همین تغییر معنا را، در مفهوم افزایش محمول معنایی قلمداد کرده‌ایم و حتی در صورت فقدان معنای ثابت و مشخص وند اشتقاقی، فقط با مشاهده تغییر معنای پایه در صورت افزایش وند، امتیاز معیار پنجم را برای آن منظور نموده‌ایم.

۸- در خصوص روش تحلیل داده‌های پژوهش نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به نظر

می‌رسد، حوزه داده‌های مورد بررسی برای کشف اشتقاق متعارف بر اساس کوربت (۲۰۱۰) است. یکی از ابهاماتی که در انگاره اشتقاق متعارف کوربت و به‌ویژه در ماده مورد بررسی آن به روشنی دیده می‌شود، عدم شفاف‌سازی در خصوص تعیین متعارف‌بودگی زوایای مختلف فرایند اشتقاق یعنی وند اشتقاقی، روند فرایند اشتقاق یا صورت اشتقاقی نهایی است، به بیان دیگر، پژوهش‌گر پس از گزینش این رویکرد تا حدودی دچار سردرگمی می‌شود که باید متعارف‌بودگی کدام بخش از این روند واژه‌سازی را اثبات کند، چون برخی از معیارها، معیار سنجش وندها و پایه‌ها هستند و برخی دیگر معیار سنجش واژه‌های حاصل از فرایند اشتقاق؛ از این رو در پژوهش حاضر و پیرو روش تحلیل داده‌ها در انگاره نظری پژوهش، برای معیار (۱)، وندها و پایه‌های اشتقاقی و برای معیارهای (۲) تا (۵)، واژگان اشتقاقی فارسی را به بوته تحلیل سپردیم تا در نهایت بر اساس آماری که از مجموع این تحلیل به دست می‌آید، در گام نخست، میزان متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و پس از آن میزان متعارف‌بودگی ذات فرایند اشتقاق را در فارسی به نمایش بگذاریم.

۹- در پژوهش حاضر، تمرکز بر واژه‌های عام و غیر تخصصی بوده است و واژه‌های فوق تخصصی، وابسته به حرفه‌های مختلف و علمی را (مثل واژه نوساخته فرهنگستان «تختال» برای slab، ورق آلومینیومی یک تکه در صنعت فولادسازی یا «ترکیزه» برای باکتری)، مگر اینکه بسیار مصطلح بودند (مثل پادتن در پزشکی)، در مطالعه وارد نکردیم.

۱۰- با توجه به زیایی فراوان برخی از وندها، تعداد واژگانی که از این وندها مشتق شده است از بسامد بالایی برخوردار بود، با این وجود در پژوهش حاضر و با توجه به محدودیت فضا و ضوابط روش پژوهش، تنها پنج واژه مشتق از وند مورد مطالعه ارائه شده است.

۱۱- به لطف گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بسیاری از وندهایی که به نظر، سترون به نظر می‌رسیدند؛ از جمله پیشوند «پاد-»، امروزه در ساخت واژگان مشتق متعددی به کار گرفته شده‌اند؛ از این رو با توجه به حضور حداقل پنج واژه، این پسوندها نیز امتیاز جایگزینی وند متعارف را کسب کرده‌اند.

۱۲- روش تعیین متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و در نهایت فرایند اشتقاق به این صورت است که هر وند اشتقاقی بر اساس رعایت هر معیار متعارف‌بودگی، یک امتیاز دریافت می‌کند. اگر وندی تمام امتیازات را دریافت کند، وند کاملاً متعارف در نظر گرفته می‌شود و اگر معیارها را رعایت نکند، به ازای هر معیاری که رعایت نکند، به همان درجه از متعارف‌بودگی فاصله می‌گیرد. در نهایت، با احتساب همه

امتیازاتی که وندهای اشتقاقی فارسی کسب می‌کنند، می‌توان میزان متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی و سپس نظام اشتقاق فارسی را محاسبه کرد. محاسبه هم برای تک‌تک وندها و هم برای مجموعه وندهای فارسی ارائه خواهد شد. لازم است گفته شود که تک‌تک وندها به دقت و در منابع فراوان فرهنگ‌نامه‌ها بررسی شده‌اند. در ادامه و در جدول (۱) به ارائه میزان متعارف‌بودگی پیشوندهای اشتقاقی بر اساس پنج معیار متعارف‌بودگی نظام اشتقاق در زبان‌های دنیا می‌پردازیم.

جدول (۱). پیشوندهای اشتقاقی

شماره	وند اشتقاقی	مفهوم وند اشتقاقی	واژه اشتقاقی	معیار ۱: جایگزین‌پذیری	معیار ۲: شفافیت معنایی	معیار ۳: شفافیت صوری	معیار ۴: مدخل جداگانه	معیار ۵: محمول معنایی اضافی
۱	abar-	بالتر، برتر	ابرمرد، ابرانسان، ابرکامپیوتر، ابرسانه، ابرساخت‌گرایی، ابرقهرمان	✓	✓	✓	✓	✓
۲	bâ-	دارندگی	بامرام، بادب، بافکر، بانزاکت، باشعور، باهنر	✓	✓	✓	✓	✓
۳	bâz-	دوباره	بازنویسی، بازیابی، بازخوانی، بازتاب، بازسازی، بازنگری، بازشماری	✓	✓	✓	✓	✓
۴	bar <sup>۱</sup> -	به طرف	برآمدگی، برنشستن،	✓	✓	✓	✓	✓

۱- در مورد این دو پیشوند و همچنین پیشوند **na-** باید به پژوهش نغزگوی کهن (۱۳۹۲) اشاره کرد. ایشان در مطالعه‌ای در زمانی، با پیروی از رویکرد دستوری‌زدایی و ارائه شواهد تاریخی و مستند، به دقت و درستی نشان می‌دهد که دو پیشوند «ب-» و «ز-» که در گذر زمان از واژه‌های آزاد به واژه‌بست و سپس به وندهای تصریفی تبدیل شده‌اند؛ با این وجود داده‌های فارسی امروز نشان می‌دهند که در گذر زمان، این دو وند تصریفی در بعضی کاربردهای خود معنای غیر قابل پیش‌بینی به پایه‌های خود بخشیده‌اند و کلمه جدید با معنای جدید و غیر قابل پیش‌بینی ساخته‌اند. منشأ دو کاربرد تصریفی و اشتقاقی این دو پیشوند تصریفی یکی است، زیرا در هر دو مورد، این اجزاء به ستاک حال متصل شده‌اند. نغزگوی کهن (۱۳۹۲) بر آن است که تبدیل این وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی به احتمال بسیار زیاد، متأخر است و در دوران تجدد و آغاز مشروطه رخ داده است. این کاربردها با آغاز ساده‌نویسی از گفتار وارد متن داستان‌ها شده است. دلیل عمده متأخر بودن این کاربردها این است که در فرهنگ‌های لغات فارسی این معناهای اشتقاقی ضبط نشده‌اند و تنها در همین اواخر و در سال (۱۳۷۳) در فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی معناهای اشتقاقی پیش‌گفته ثبت شده‌اند. بر اساس نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۰) در این کاربردهای اشتقاقی برخلاف سایر کاربردهای تصریفی، طبقه پایه‌ای که بدان متصل می‌شده‌اند تغییر کرده است. هم‌زمان با این امر، الگوی تکیه کلمه هم تغییر کرده است. همان طور که می‌دانیم، پیشوندهای تصریفی فارسی تکیه‌بیر هستند، ولی در شواهدی که در اینجا ارائه می‌شود، «ب-» و «ز-» دیگر تکیه‌بیر نیستند و واژگان جدید ساخته‌اند، به گونه‌ای که فرهنگ‌لغت‌نویسانی همچون نجفی آن‌ها را به مثابه مدخل جداگانه ذکر کرده‌اند. پیشوندهای یاد شده در مقام پیشوندهای اشتقاقی در ساخت واژگان زیر دخالت دارند: «بپا، بچاپ، بخور، بده، برو، بساز، بشو، بکش، بکن، نبریده، نیز، نتراشیده، نخراشیده، نارس، نجوش، نجسبف نخور، ندار، نداشته، نرو، نساز، نسوز.»

					برآمدن (آفتاب)، برخاستن، برداشتن	بالا		
✓	✓	✓	✓	✓	بساژ، برو، بنداز، بچاپ، بخور	فاعلی	be- <sup>۲</sup> /bo-	۵
✓	✓	✓	✓	x	بوالهوس، بوالکامه	کثرت	bol- <sup>۲</sup>	۶
✓	✓	✓	✓	✓	بلا مانع، بلا استفاده، بلا عوض، بلا استثنا، بلا تشبیه	بدون	belâ-	۷
✓	✓	✓	✓	✓	بی معرفت، بی سواد، بی مروت، بی مرام، بی حیا	بدون	bi-	۸
✓	✓	✓	✓	✓	درآوردن، درآمدن، دررو، دررفتن، در بردن، درماندن	بیرون	dar-	۹
✓	✓	✓	✓	✓	دژخیم، دژواژه، دژنام، دژآگاه، دژپسند	بد و ناپسند	dož-	۱۰
✓	✓	✓	✓	✓	فرآورده، فرایند، فرسنگ، فرجام، فرگشت، فرسایش، فرتاک، فرشاد	دور، متعالی	far- <sup>۳</sup>	۱۱
✓	✓	✓	✓	✓	فراگرفت، فرارسید، فراخواند، فرابنفش، فراصوت، فراجراحی	اطراف <sup>۶</sup> پیش	farâ-	۱۲
✓	✓	✓	✓	✓	فروکش، فروافتادن، فرومایه، فرودست، فروچکیدن، فروبردن	پایین	foru-	۱۳
✓	✓	✓	✓	✓	همراه، همدست، هم فکر، همراه، همدل، همکار	اشتراک	ham-	۱۴
✓	✓	✓	✓	✓	لاجره، لامذهب، لاعلاج، لابد، لاجرم، لاطائلات، لاقید	نفی	lâ-	۱۵
✓	✓	✓	✓	✓	نادان، نامرد، نامیرا، ناگوار، ناکام، ناگاه، ناگزیر، ناحق	نفی	nâ-	۱۶

۱- این واژه در هدایت (۱۳۲۴) ثبت شده است.

۲- این تکواژ هم به صورت ابول - به معنای «پدر» و هم به معنای «کثرت و زیادی» ثبت شده است. در معنای کثرت، واژه «بوالکامه» نیز در دهخدا ثبت شده، به معنای کسی که آرزوی بسیار دارد.

۳- این پیشوند به دلیل بسامد بالای کاربرد از سوی نویسندگان افزوده شده است.

۴- ساییدن متممادی

۵- آینه

۶- کلباسی با ارائه معنی «اطراف» یک مفهوم جهتی کلی را ارائه می‌دهد که می‌تواند به بالا یا جلو اشاره کند.

۱۷	na-	نفی	نسوز، نجسب، نرو، ندار، نتراشیده	✓	✓	✓	✓	✓
۱۸	pâd-	ضد	پادزهر، پادتن، پادماده، پادساعت‌گرد، پادنگر <sup>۱</sup> ، پادسختن <sup>۲</sup>	✓	✓	✓	✓	✓
۱۹	tarâ-	از این سو به آن سو	تراکش، ترابری، تراجنسیتی، تراریخته، تراگیل، ترازبانس <sup>۳</sup>	✓	✓	✓	✓	✓
۲۰	vâ-	برعکس	وارو، وارونه، واکش، واخواهی، واگیر	✓	✓	✓	✓	✓
۲۱	vâž-	برعکس	واژگون	x	✓	✓	✓	✓
۲۲	var-	به طرف بالا	ورآمد، ورقلمبیده، ورکشیدن، ورشکست، وررفتن، ورافتادن <sup>۴</sup>	✓	✓	✓	x	✓

پس از ارائه معیارهای متعارف‌بودگی برای (۲۲) پیشوند اشتقاقی زبان فارسی، در این قسمت و در جدول (۲) به ارائه معیارهای متعارف‌بودگی برای پسوندهای اشتقاقی در فارسی می‌پردازیم.

جدول (۲). پسوندهای اشتقاقی

شماره	صورت	مفهوم	واژه اشتقاقی	معیار ۱: جایگزین‌پذیری	معیار ۲: شفافیت معنایی	معیار ۳: شفافیت صوری	معیار ۴: مدخل جداگانه	معیار ۵: محمول معنایی اضافی
۱	-â	فاعلی	گویا، بینا، شنوا، شکوفه، دانا، پویا، ایستا، شکبیا	✓	✓	✓	✓	✓
۲	-â	قابلیت	خوانا، کارا، گوارا	x	✓	✓	✓	✓
۳	-â	مصدری، اسم‌ساز	چرا، درازا، پهنای، بلندای، سرما، گرما	✓	✓	✓	✓	✓

- ۱- در زبان پهلوی به معنای «نگهبان بلندپایگان» یا همان *body guard* بوده است. امروزه نیز در نام یک شرکت سیستم‌های حفاظتی به نام «پاد صنعت‌نگر» دیده می‌شود.
- ۲- امروزه همان «پاسخ» است.
- ۳- ترجمه
- ۴- بر اساس مکنزی (۱۳۹۰) این پیشوند در زبان پهلوی به صورت *abâ-* بوده است که در واژه *abârôn* به معنی وارون (*rôn* به معنای جهت) ثبت شده است.
- ۵- این پیشوند در واژگان «ورشکست» و «وررفتن» مفهوم شفافی ندارد و در واژه «ورافتادن» تقریباً مفهوم مخالف «بالا» یعنی «پایین» دارد.

آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟ ۷۹/

✓	✓	✓	✓	×	رها	مفعولی	-â	۴
✓	✓	✓	✓	✓	کهاد، مهاد، آباد، چکاد <sup>۱</sup> ، فرزاد، نویساد <sup>۲</sup> ، همداد <sup>۳</sup>	نسبت	-âd	۵
✓	✓	✓	✓	×	سنباده، نواده	اسم ساز	-âde	۶
✓	✓	✓	✓	×	سوزاک	فاعلی	-âk	۷
✓	✓	✓	✓	✓	پوشاک، خوراک، خاشاک، خمیراک <sup>۴</sup> ، پُرساک، آموزاک، نوشاک	نسبت	-âk	۸
✓	✓	✓	✓	✓	عطرآگین، زهرآگین، عنبرآگین، زراآگین، غم آگین	آمیختگی و دارندگی	-âgin	۹
✓	✓	✓	✓	×	چنگال، پیچال <sup>۵</sup>	شباهت	-âl	۱۰
✓	✓	✓	✓	×	روال، سریال	مصدری	-âl	۱۱
✓	✓	✓	✓	×	گودال، دنبال، پوشال	نسبت	-âl	۱۲
✓	✓	✓	✓	×	تفاله، کشاله، گالاله	نسبت	-âle	۱۳
✓	✓	✓	✓	✓	پشمالو، نرمالو، خوابالو، چاقالو، پفالو، گوشتالو	دارندگی، نسبت	-âlu	۱۴
✓	✓	✓	✓	✓	خندان، برآن، گریان، روان، تابان، فروزان، شتابان	فاعلی	-ân	۱۵
✓	✓	✓	✓	✓	بهاران، پائیزان، صبح گاهان، شامگاهان، برگریزان <sup>۶</sup> ، بامدادان	زمان	-ân	۱۶
✓	✓	✓	✓	✓	گیلان، چناران، توران، ایران، خاوران، باختران	مکان	-ân	۱۷

۱- بالای سر

۲- هیئت تحریریه

۳- انجمن

۴- واژه فرهنگستان معادل: پاستا

۵- واژه نوساخته فرهنگستان برای labyrinth.

۶- شرط است که وقت برگریزان، خونابه شود زبرگ، ریزان (نظامی گنجوی).



✓	✓	✓	✓	✓	شیرینی‌خوران، گل‌غلطان، گل‌گیران، آب‌پاشان، خنجه‌بران، عروس بران، بله‌بران، علم‌بران،	مصدری <sup>۱</sup>	-ân	۱۸
✓	✓	✓	✓	✓	پایان، کوهان، شادان، ماهان، مهران، جانان، آبادان، جاویدان	نسبت	-ân	۱۹
✓	✓	✓	✓	×	روانه، خرچسبانه	فاعلی	-âne	۲۰
✓	✓	✓	✓	✓	متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، جداگانه <sup>۲</sup> ، شوربختانه	قیدساز	-âne	۲۱
✓	✓	✓	✓	✓	عاشقانه، پدرانه، مادرانه، شرافتمندانه، گستاخانه	نسبت <sup>۳</sup>	-âne	۲۰
✓	✓	✓	✓	×	آبادانی، زندگانی <sup>۴</sup>	مصدری	-âni	۲۳
✓	✓	✓	✓	✓	خسروانی، کیانی، اشکانی، کاویانی، شهبواری، روحانی، نورانی	نسبت	-âni	۲۴
✓	✓	✓	✓	✓	خریدار، مُردار، پرستار، پدیدار، دوستار، خواستار	فاعلی	-âr	۲۵
✓	✓	✓	✓	×	گرفتار، نوشتار، برخوردار	مفعولی	-âr	۲۶
✓	✓	✓	✓	✓	گفتار، رفتار، دیدار، کشتار، کردار، جستار	مصدری	-âr	۲۷
✓	✓	✓	✓	×	دستار	نسبت	-âr	۲۸

۱- نکته جالب اینجا بود که غالب واژه‌هایی که با این پسوند ساخته شده‌اند بر مراسم محلی دلالت دارند.

۲- کلباسی (۱۳۹۱) پسوند *-gâne* را در واژه‌ای جداگانه با معنی نسبت ارائه داده است، با احترام به این استاد فرزانه و با توجه به حضور واج میانجی */g/* و نیز معنی قیدی این واژه، واژه جداگانه را در اینجا ارائه داده‌ایم.

۳- لازم است گفته شود که غالب واژگان ارائه شده می‌توانند معنی قیدی هم داشته باشند، ولی ما با توجه به کلباسی (۱۳۷۱) این معانی را ثبت کردیم.

۴- کلباسی (۱۳۹۱)، پسوند *-gân* را هم با معنای مصدری ارائه داده است که با توجه به حضور واج میانجی */g/* مثال‌های این پسوند را هم همین‌جا ارائه دهیم.

✓	✓	✓	✓	✓	غول آسا، دیو آسا، مهر آسا، گل آسا، سیل آسا	شباهت	-âsâ	۲۹
✓	✓	✓	✓	×	دماوند، ورجاوند <sup>۱</sup> ، زراوند	دارندگی	-âvand	۳۰
✓	✓	✓	✓	×	خویشاوند، بستاوند <sup>۲</sup> ، پژاوند <sup>۳</sup> ، خداوند	نسبت	-âvand	۳۱
✓	✓	✓	✓	✓	دلاور، تناور، تکاور <sup>۴</sup> ، جنگاور، گشتاور <sup>۵</sup>	دارندگی	-âvar	۳۲
✓	✓	✓	✓	✓	لنغای، سودای، کیمیای، سماوی، رهاوی <sup>۶</sup>	نسبت	-âvi	۳۳
✓	✓	✓	✓	✓	طفلک، دلبرک، خوشگلک، نازک، عشقک	تحییب	-ak	۳۴
✓	✓	✓	✓	✓	سرخک، چشمک، تلیخک، روشنک، گرمک	نسبت	-ak	۳۵
✓	✓	✓	✓	×	زنک، مردک	تحقیر	-ak	۳۶
✓	✓	✓	✓	✓	نایژک، دخترک، پسرخک، پستانک، اتاقک، شهرک	تصغیر	-ak	۳۷
✓	✓	✓	✓	✓	پشمک، برفک، پنیرک، لواشک، مخملک، موشک	شباهت	-ak	۳۸
✓	✓	✓	✓	✓	پیچک، رورونک، چرخونک، بندک، پوشک، غلتک	فاعلی	-ak	۳۹
✓	✓	✓	✓	×	زنکه، مردکه	تحقیر	-ake	۴۰

۱- ارجمند

۲- منسوب به بست یا زمین ناهموار

۳- منسوب به کوه، چوبی بوده که پشت در می گذاشتند برای بسته ماندن در

۴- بسیار دونده و قدرتمند در دویدن

۵- نیرویی که توانایی دارد جسمی را به دور خود بچرخاند

۶- نام یکی از مقامات موسیقی ایرانی

✓	✓	✓	✓	×	طفلی، حیوانکی	تحیب	-aki	۴۱
✓	✓	✓	✓	✓	زورکی <sup>۱</sup> ، یواشکی، دزدکی، هول هولکی، دروغکی	قیدساز	-aki	۴۲
✓	✓	✓	✓	×	آبکی، کفشکی <sup>۲</sup> ، کرمکی	نسبت	-aki	۴۳
✓	✓	✓	✓	×	جگرگی	شغل	-aki	۴۴
✓	✓	✓	✓	×	دنبلان، چشملان <sup>۳</sup>	نسبت	-alân	۴۵
✓	✓	×	✓	×	پَسَلَه <sup>۴</sup>	نسبت	-ale <sup>۴</sup>	۴۶
✓	✓	✓	✓	✓	جاناً، زباناً، روحاً، جسماً، قلباً، عمراً، قطعاً	قیدساز	-an	۴۷
✓	✓	✓	✓	✓	خوردن، رفتن، آمدن، نشستن، بردن، گفتن	مصدری	-an	۴۸
✓	✓	✓	✓	×	خوش‌آیند، برآیند، دیرند <sup>۵</sup>	فاعلی	-and	۴۹
✓	✓	✓	✓	×	روند، گزند	مصدری	-and	۵۰
✓	✓	✓	✓	×	خورند <sup>۶</sup>	قابلیت	-and	۵۱
✓	✓	✓	✓	✓	راننده، خواننده، گوینده، شنونده، دونده	صفت فاعلی	-ande <sup>۹</sup>	۵۲

۱- کلباسی (۱۳۹۱) پسوند **aki**- در زورکی را با معنای نسبت ارائه داده است، با احترام به این استاد فرزانه، از آنجا که واژگان بیشتری مشابه با واژه زورکی در فارسی ساخته شده و همگی معنی قیدی دارند، معنی این پسوند را قیدساز ارائه داده‌ایم.

۲- نوعی لنت ترمز شبیه کفش

۳- هم به معنای مردمک چشم و هم داروی چشم

۴- این وند و واژه حاصل از آن در واژه‌نامه پهلوی مکنزی (۱۳۹۰) ثبت نشده است، اما در متون فارسی معاصر ثبت شده است؛ برای نمونه «یا که در پسله‌ها نشستید به انتظار رخدادی خاکستری یا سیاه» [khabaronline.ir](http://khabaronline.ir) و به نظر می‌رسد که به شکل واژه بسیط در فارسی امروز به کار می‌رود.

۵- در پشت، پنهان

۶- در هیچ کدام از فرهنگ‌های واژگان به غیر بسیط بودن این واژه اشاره نشده است.

۷- دیرکننده، در موسیقی به زمان کشش بالای نت اطلاق می‌شود.

۸- درخور و شایسته

۹- کلباسی (۱۳۹۱) برای این پسوند، مفهوم «دارندگی» را هم ارائه کرده و برای آن مثال «شرمنده» را ذکر کرده است، با این وجود در فرهنگ دهخدا، واژه شرمنده، صفت فاعلی برای فعل «شرمیدن» نشان داده شده است، بنابراین ما از مفهوم دارندگی در اینجا برای این پسوند صرف نظر کرده‌ایم.

آیا اشتقاق در فارسی متعارف است؟ ۸۳/

✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ande	۵۳	بسنده، شرمنده
✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ang	۵۴	شاهنگ، آذنگ
✓	✓	✓	✓	×	نسبت	-ar	۵۵	انگشتر
✓	✓	✓	✓	✓	نسبت	-avi	۵۶	منزوی، حوزوی، صفوی، لثوی، فهلوی، پهلوی
✓	✓	✓	✓	✓	محافظ	-bân	۵۷	دربان، مرزبان، دشتبان، سایه بان، پارکبان
✓	✓	✓	✓	×	ساحل، کنار	-bâr	۵۸	رودبار، جویبار، دریابار
✓	✓	✓	✓	×	مکانی	-bâr	۵۹	هندوبار، زنگبار
✓	✓	✓	✓	×	حریص	-bâre	۶۰	زن باره، نان باره
✓	✓	✓	✓	✓	شغلی	-bâši	۶۱	آشپزباشی، حکیم باشی، منشی باشی، فراش باشی، نقاش باشی
✓	✓	✓	✓	✓	محافظ	-bad/-bod	۶۲	سپهبد، ارتشبد، باربد، پهلبد، مهلبد، آذربد، موبد
✓	✓	✓	✓	✓	تصغیر	-če	۶۳	دریاچه، دفترچه، کتابچه، باغچه، دیگچه، بازارچه، ماهیچه، مینچه، یتیمچه، دنبالچه، کمانچه
✓	✓	✓	✓	×	شباهت	-če	۶۴	بازیچه، تاریخچه، پایچه (پاچه)، نوچه، پستچی، تلفنچی، درشکهچی، شکارچی، نظافتچی
✓	✓	✓	✓	✓	نسبت	-če	۶۵	بازیچه، تاریخچه، پایچه (پاچه)، نوچه، پستچی، تلفنچی، درشکهچی، شکارچی، نظافتچی
✓	✓	✓	✓	✓	شغلی	-či	۶۶	تماشاچی، هوچی، سوءاستفادهچی، شیپورچی، جارچی، قاچاقچی
✓	✓	✓	✓	✓	فاعلی	-či	۶۷	سوءاستفادهچی، شیپورچی، جارچی، قاچاقچی

۱- چون این غذا گوشت ندارد گویی یتیم است به این خاطر به آن یتیمچه می گویند.

۲- شبیه دم و دنباله حیوانات در انسان

۳- قسمتی از شلوار

۴- منسوب به جوان نخواستہ

✓	✓	✓	✓	x	نخودچی	نسبت	-či	۶۸
					نمکدان، شمعدان، جامه‌دان، گلدان، قلمدان، زیله‌دانی، کاهدانی، مرغدانی، ناندانی، هلفدانی	مکانی	-dân/ -dâni <sup>۱</sup>	۶۹
✓	✓	✓	✓	x	خاندان	نسبت	-dân	۷۰
					ناودیس، مهدیس، مهردیس، گلدیس، تندیس	شباهت	-dis	۷۱
✓	✓	✓	✓	✓	ماله، گیره، پوشه، تابه، آرایه، شناسه، چکانه، کوبه	ابزار	-e <sup>۲</sup>	۷۲
✓	✓	✓	✓	✓	دیواره، بدنه، رویه، پایه، دسته، تنه، زیانه، ساقه	شباهت <sup>۳</sup>	-e	۷۳
✓	✓	✓	✓	✓	بهاره، زمستانه، پاییزه، تابستانه، هفته	نسبت	-e	۷۴
✓	✓	✓	✓	✓	خوره، رفته، آمده، ایستاده، نشسته، کنه، مرده	فاعلی	-e	۷۵
✓	✓	✓	✓	✓	نوشته، شنیده، گفته، خورده، دیده، برده	مفعولی	-e	۷۶
✓	✓	✓	✓	✓	دیده، نامه، بسته، بنده، رشته، اندیشه	اسم‌ساز	-e	۷۷
✓	✓	✓	✓	x ✓	گریه، خنده، ناله، پویه، پذیره، دلشوره	مصدری	-e	۷۸
✓	✓	✓	✓	✓	پاشویه، لبه، دهانه، گوشه، خرابه، سردابه، گرمابه	مکانی	-e	۷۹

۱- این پسوند از سوی نگارندگان افزوده شده است.

۲- کلباسی (۱۳۹۱) این وند را با معنی «تحقیر» هم ثبت کرده است، ولی از آنجا که پژوهش‌گران پیرو شقاقی (۱۳۹۲) این جزء را واژه‌بست می‌دانند، آن را در جدول ثبت نکرده‌اند.

۳- کلباسی (۱۳۹۱) پسوند -e در دیواره را پسوند تصغیر می‌داند، در حالی که در فرهنگ دهخدا و معین، این پسوند در کلمات پیش‌گفته با معنی شباهت به کار رفته که از نظر پژوهش‌گران، معادل صحیح‌تری بوده و به همین دلیل این معادل را به کار گرفته‌اند.

✓	✓	✓	✓	×	گردله، آبله	نسبت	-ele	۸۰
✓	✓	✓	✓	×	گردلی	نسبت	-eli	۸۱
✓	✓	✓	✓	✓	گلستان، بوستان، دبستان، فرهنگستان، بیمارستان	مکانی	-estân	۸۲
✓	✓	✓	✓	✓	روش، کوشش، پویش، دانش، سازش، برش، دمش	مصدری	-eš	۸۳
✓	✓	✓	✓	✓	سیه‌فام، گلفام، فیروزه‌فام، لعل‌فام، سبزفام، زردفام	رنگ	-fâm	۸۴
✓	✓	✓	✓	×	پرستارفش، ازدهافش، خورشیدفش <sup>۱</sup>	شبهات	-faš	۸۵
✓	✓	✓	✓	✓	دادگاه، دانشگاه، کارگاه، رزمگاه، پژوهشگاه	مکانی	<sup>۲</sup> -gâh	۸۶
✓	✓	✓	✓	✓	مهرگان، تیرگان، آبریزگان، اندامگان، افزارگان	نسبت	-gân	۸۷
✓	✓	✓	✓	✓	پرهیزگار، آموزگار، سازگار، رستگار، پروردگار	فاعلی	-gâr	۸۸
✓	✓	✓	✓	×	روزگار، یادگار	نسبت	-gâr	۸۹
✓	✓	✓	✓	×	توان‌گر، خصوصت‌گر	دارندگی	-gar	۹۰
✓	✓	✓	✓	✓	آهنگر، رفتگر، صنعت‌گر، زرگر، پژوهش‌گر	شغلی	-gar	۹۱
✓	✓	✓	✓	✓	ستم‌گر، ویران‌گر، روشن‌گر، پرخاش‌گر، یغماگر	فاعلی	-gar	۹۲

۱- این پسوند کهن در متون کهن از جمله فرامرزشنامه (قرن ۵ و ۶ هجری) ذکر شده است.

۲- با آنکه جزء «گاه» با معنای زمانی در واژه‌سازی امروز زبان فارسی بسیار زایاست، اما از آنجا که این جزء، به تنهایی و به صورت تکواژ آزاد نیز در زبان فارسی به کار می‌رود، این جزء از مطالعه ما کنار گذاشته شد.

✓	✓	✓	✓	✓	وحشی‌گری، ستم‌گری، درمان‌گری، ویران‌گری، کیمیاگری	مصدری	-gari <sup>۱</sup>	۹۳
✓	✓	✓	✓	✓	کنسول‌گری، آهن‌گری، زرگری، درودگری، آرایش‌گری، مسگری	مکانی	-gari	۹۴
✓	✓	✓	✓	✓	غمگین، شرمگین، اندوهگین، خشمگین، سهمگین، آزرگین	آمیختگی	-gin	۹۵
✓	✓	✓	✓	✓	قیرگون، لاله‌گون، گلگون، بنفشه‌گون، آزرگون	شباهت	-gun	۹۶
✓	✓	✓	✓	✓	خوبی، بدی، سپیدی، سیاهی، بلندی، زندگی	مصدری	-i	۹۷
✓	✓	✓	✓	✓	دینی، شهری، کشوری، الهی، پایینی، بالایی، بغلی	نسبت	-i	۹۸
✓	✓	✓	✓	✓	شهرداری، دست‌شویی، روشویی، انباری، نجاری	مکان	-i	۹۹
✓	✓	✓	✓	✓	جنگی، ملاقاتی، پروازی، تهاجمی، گشتی، انقلابی	فاعلی	-i	۱۰۰
✓	✓	✓	✓	✓	پیشنهادی، دریافتی، بازیافتی، پرداختی، مرجوعی	مفعولی	-i	۱۰۱
✓	✓	✓	✓	✓	عصری، شبی، صبحی، ظهری، سحری، غروب	زمان	-i	۱۰۲
✓	×	✓	✓	✓	مامانی، بابایی، خانمی، آقای، نازی، گلی، داداشی	تحیب	-i	۱۰۳

۱- در ابتدا قصد داشتیم با نهایت احترام به استاد فرزانه، دکتر کلباسی عزیز، این پسوند را حذف کنیم و شواهد را برای پسوند **i**- مصدری ارائه دهیم؛ اما مشاهده کردیم که برخی از واژه‌های حامل این پسوند، به صورت صفت در فارسی وجود ندارند و در ظاهر در بدو امر با الصاق پسوند **-gari** ساخته می‌شوند؛ از جمله واژه وحشی‌گری، به همین دلیل، این پسوند را به همین صورت در اینجا ارائه دادیم.

✓	✓	✓	✓	✓	خوردنی، پوشیدنی، گفتنی، خریدنی، ساختنی	قابلیت	-i	۱۰۴
✓	✓	✓	✓	✓	دریچه، بزیچه، دمبالیچه، کمیچه <sup>۱</sup> ، مشکیچه <sup>۲</sup>	تصغیر	-iče	۱۰۵
✓	✓	✓	✓	✓	تاریک، نزدیک، تاجیک، روان‌شناسیک <sup>۳</sup> ، پارسیک	نسبت	-ik	۱۰۶
✓	✓	✓	✓	✓	بلورین، سیمین، زرین، آهنین، مسین، پولادین	نسبت	-in	۱۰۷
✓	✓	✓	✓	✓	چوبینه، پشمینه، سیمینه، خاکینه، زرینه، آردینه <sup>۴</sup>	نسبت	-ine	۱۰۸
✓	✓	✓	✓	×	دلیر، کفیر <sup>۵</sup>	نسبت	-ir	۱۰۹
✓	✓	✓	✓	×	نریان، مادیان	نسبت	-iyân	۱۱۰
✓	✓	✓	✓	×	سالیانه، ماهیانه، روزیانه	نسبت	-iyâne	۱۱۱
✓	✓	✓	✓	✓	انسانیت، روحانیت، جدیت، بدویت، مهدویت	مصدری	-iyyat	۱۱۲
✓	✓	✓	✓	✓	ترکیه، اسکندریه، مهدویه، قادیسه، روسیه	مکانی	-iyye	۱۱۳
✓	✓	✓	✓	✓	اعلامیه، ابلاغیه، شوقیه، یومیه، داعیه، اولیه	نسبت	-iyye	۱۱۴

۱- به معنای کمان کوچک و به کمانچه گویند.

۲- مشک کوچک

۳- این پسوند که تقریباً سترون بوده به تازگی از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به مثابه پسوند صفت‌ساز در ساخت واژه به کار گرفته شده است.

۴- حلوا

۵- منسوب به «کف» یا «کیف» به معنای سرخوشی



✓	✓	✓	✓	✓	پاکیزه، ایرانیزه، مدرنیزه، مکانیزه، اسلامیزه	نسبت	-ize	۱۱۵
✓	✓	✓	✓	×	میاجچی	نسبت	-ji	۱۱۶
✓	✓	✓	✓	✓	دهکده، دانشکده، زیباکده، بتکده، آتشکده، میکده	مکانی	-kade	۱۱۷
✓	✓	✓	✓	✓	سنگلاخ، نمکلاخ، دیولاخ، رودلاخ، آتشلاخ	مکانی	-lâx	۱۱۸
✓	✓	✓	✓	✓	خرمالو، شش‌لو، ده‌لو، سه‌لو، چماقلو، دوقلو	نسبت	-lu	۱۱۹
✓	✓	✓	✓	✓	زایمان، سازمان، ساختمان، کُشتمان، بازمان <sup>۱</sup>	مصدری	-mân	۱۲۰
✓	✓	✓	✓	✓	دودمان، قهرمان، کهرمان <sup>۲</sup> ، دژمان <sup>۳</sup> ، کشمان <sup>۴</sup>	نسبت	-mân	۱۲۱
✓	✓	✓	✓	×	سوزمانی <sup>۵</sup> ، خودمانی، دردمانی <sup>۶</sup>	نسبت	-mâni	۱۲۰
✓	✓	✓	✓	×	سیرمانی	مصدری	-mâni	۱۲۳
✓	✓	✓	✓	✓	جلالت‌مآب، مغفرت‌مآب، رسالت‌مآب، قدسی‌مآب، عرفان‌مآب	دارندگی	ma?âb	۱۲۴
✓	✓	✓	✓	✓	ارویابی‌مآب، تاجر‌مآب، فرنگی‌مآب، اشتر‌مآب، فرانسه‌مآب	شباهت	ma?âb	۱۲۵

۱- توقّف

۲- کهربایی

۳- متأسّف

۴- زمین زراعی

۵- در فرهنگ دهخدا به معنای زن بدکاره

۶- دارای درد

✓	✓	✓	✓	✓	هنرمند، دانشمند، ثروتمند، آرزومند، هوشمند	دارندگی	-mand	۱۲۶
✓	✓	✓	✓	✓	تنگنا، فراخنا، تیزنا، درازنا، گردنا	نسبت	-nâ	۱۲۷
✓	✓	✓	✓	✓	خشمناک، غمناک، اندوهناک، ترسناک، دردناک	آمیختگی (نسبت)	-nâk	۱۲۸
✓	✓	✓	✓	✓	دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم	عدد ترتیبی	-om	۱۲۹
✓	✓	✓	✓	×	کشو، ولو	نسبت	-ow	۱۳۰
✓	✓	✓	✓	× ✓	آذریاد، آتروپاد، دژپاد، ازتشیاد، مهریاد	محافظ	-pâd	۱۳۱
✓	✓	✓	✓	✓	بزغاله، جزغاله، چغاله، کنغاله، داس غاله	تصغیر	-qâle	۱۳۲
✓	✓	✓	✓	✓	پریسا، مهسا، مهرسا، دلسا، گلسا	شباهت	-sâ	۱۳۳
✓	✓	✓	✓	✓	همسان، یکسان، مهسان، دیوسان، شیرسان	شباهت	-sân	۱۳۴
✓	✓	✓	✓	×	شرمسار، غمسار	دارندگی	-sâr	۱۳۵
✓	✓	✓	✓	✓	چشمه‌سار، سایه‌سار، کوهسار، گل‌سار، شاخسار	مکانی	-sâr	۱۳۶
✓	✓	✓	✓	✓	رخسار، نگونسار، پاسار <sup>۱</sup> ، خاکسار، سبک‌سار	نسبت	-sâr	۱۳۷
✓	✓	✓	✓	✓	گچسر، بابسر، رودسر، سنگسر، راهسر	مکانی	-sar	۱۳۸
✓	✓	✓	✓	×	گرمسیر، سردسیر، بردسیر، تنگسیر	مکانی	-sir	۱۳۹

۱- کن = کنیز

۲- لگد

✓	✓	✓	✓	×	گلشن، دوشن <sup>۱</sup>	مکانی	-šan	۱۴۰
✓	✓	✓	✓	✓	برغستوا <sup>۲</sup> ، گندموا، پیه‌وا، سیکوا،	نوعی آش	-vâ	۱۴۱
✓	✓	✓	✓	×	پیشوا، پسوا	محافظت	-vâ	۱۴۲
✓	✓	✓	✓	×	خانواده	نسبت	-vâde	۱۴۳
✓	✓	✓	✓	✓	سروان، زروان، شتروان، دستوان <sup>۳</sup> ، دشتوان	محافظ	-vân	۱۴۴
✓	✓	✓	✓	✓	پشتوانه، خندوانه، پروانه، استوانه، دستوانه <sup>۴</sup>	دارندگی	-vâne	۱۴۵
✓	✓	✓	✓	✓	امیدوار، عبالوار، سوگوار، دلوار <sup>۵</sup> ،	دارندگی	-vâr	۱۴۶
✓	✓	✓	✓	✓	پدروار، شاه‌وار، معلم‌وار، مادروار، کودک‌وار، گداوار	شباهت	-vâr	۱۴۷
✓	✓	✓	✓	×	خانوار	نسبت	-vâr	۱۴۸
✓	✓	✓	✓	✓	ماهواره، گاهواره، هوشواره <sup>۶</sup> ، جگرواره <sup>۷</sup> ، موشواره	شباهت	-vâre	۱۴۹
✓	✓	✓	✓	×	گوشواره، دستواره <sup>۸</sup> ، مشتواره <sup>۹</sup>	نسبت	-vâre	۱۵۰
✓	✓	✓	✓	✓	دریکوند <sup>۱۰</sup> ، سپهوند <sup>۱۱</sup> ،	شغل	-vand	۱۵۱

۱- ظرف سفالی بزرگ برای دوشیدن شیر

۲- در واقع نوعی آش بوده که با برغست (تره بهاری) پخته می‌شده است.

۳- ساعدی آهنین که در جنگ، در دست کنند.

۴- ساعدی آهنین که در جنگ، در دست کنند.

۵- شجاع و دلیر

۶- هوش مصنوعی

۷- کبد مصنوعی

۸- عصا و چوب‌دستی شبانان

۹- یک مشت از هر چیزی

۱۰- خزانه‌دار

۱۱- نگهبان سپاه

					بازوند <sup>۱</sup> ، ترکاشوند <sup>۲</sup> ، دالوند <sup>۳</sup>				
✓	✓	✓	✓	✓	بیرانوند، پولادوند، یوسفوند، کیاوند، شاهی وند	منسوب به نام ایل	-vand	۱۵۲	
✓	✓	✓	✓	✓	حمله‌ور، شعله‌ور، شناور، کنشور، پاسور	فاعلی	-var	۱۵۳	
✓	✓	✓	✓	✓	نامور، هنرور، بخت‌ور، پیشه‌ور، جانور، گویشور	دارندگی	-var	۱۵۴	
✓	✓	✓	✓	✓	پریوش، مهوش، فرشته‌وش، مهروش، گلوش	شباهت	-vaš	۱۵۵	
✓	✓	✓	✓	✓	ریشو، سیبلو، غرغرو، اخمو، دماغو، عرعر، جیغ جیغو، هاف هافو	دارندگی و نسبت	-u	۱۵۶	
✓	✓	✓	✓	×	ترسو، شانشو	فاعلی	-u	۱۵۷	
✓	✓	✓	✓	×	رَموک	فاعلی	-uk	۱۵۸	
✓	✓	✓	✓	×	نروک	نسبت	-uk	۱۵۹	
✓	✓	✓	✓	×	پنجول	نسبت	-ul	۱۶۰	
✓	✓	✓	✓	×	زنگوله	نسبت	-ule	۱۶۱	
✓	✓	✓	✓	×	زاغولو، کوچولو	نسبت	-ulu	۱۶۲	
✓	✓	✓	✓	×	تنومند، برومند، هستومند	دارندگی	-umand	۱۶۳	
✓	✓	✓	✓	×	گردون	فاعلی	-un	۱۶۴	
✓	✓	✓	✓	×	افزون	مفعولی	-un	۱۶۵	
✓	✓	✓	✓	×	آزمون	مصدری	-un	۱۶۶	
✓	✓	✓	✓	×	اتدرون، درون	مکانی	-un	۱۶۷	
✓	✓	✓	✓	×	رنجور، مزدور، نمودر	دارندگی	-ur	۱۶۸	
✓	✓	✓	✓	✓	هوشیار، بختیار، کامیار، دلیار، مازیار	دارندگی	-yâr	۱۶۹	
✓	✓	✓	✓	✓	آبیار، گاویار، ماهیار،	محافظ	-yâr	۱۷۰	

۱- مسئول بازها

۲- مسئول تیر و کمان‌ها، تک‌تیرانداز

۳- یکی از ایلات کرد ایران

					شهریار، مهریار		
✓	✓	✓	✓	x	همایون، زریون	شباهت	-yun ۱۷۱
✓	✓	✓	✓	✓	گلزار، شوره‌زار، پنبه‌زار، شن‌زار، بنفشه‌زار	مکانی	-zâr ۱۷۲
✓	✓	✓	✓	x	نایژه	تصغیر	-že ۱۷۳

#### ۴- بحث و نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو سعی شد تا با توجه به معیارهای متعارف‌بودگی وندهای اشتقاقی، میزان متعارف‌بودگی فرایند اشتقاق فارسی را در مقیاسی جهانی بررسی کنیم و در مجموع (۱۹۵) نند اشتقاقی شامل (۲۲) پیشوند و (۱۷۳) پسوند، به همراه بیش از (۷۶۰) واژه مشتق برای تعیین متعارف‌بودگی، بر اساس پنج معیار رده‌شناختی ارائه شده از سوی کوربت (۲۰۱۰) به دقت و از رهگذر کاوش در فرهنگ‌های واژگان فارسی و نیز موتور جستجوی گوگل بررسی شدند. داده‌های پژوهش نشان دادند که از مجموع (۱۹۵) نند اشتقاقی، (۶۸) نند اشتقاقی شامل (۲) پیشوند و (۶۶) پسوند، معیار جایگزین‌پذیری را رعایت نکردند.

معیارهای شفافیت معنایی، شفافیت صوری و مدخل جداگانه، هر یک از سوی یک پسوند رعایت نشدند. معیار حامل معنایی اضافی از سوی تمام وندها رعایت شد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که بالاترین انحراف نظام اشتقاق در فارسی، عدم رعایت معیار جایگزین‌پذیری است که بر عدم ساخت یا ساخت بسیار محدود واژگان جدید دلالت دارد. این شرایط را در مطالعات ساخت‌وازی، عدم زیایی یا سترون‌بودگی و نند می‌دانند؛ بنابراین از آنجا که بیشترین تعداد وندهایی که یکی از معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکرده‌اند، در زمره این وندها هستند، به عبارت دیگر «عدم زیایی وندها» را باید مهم‌ترین دلیل فاصله‌گرفتن وندهای اشتقاقی فارسی از متعارف‌بودگی کامل دانست. موضوع عدم زیایی برخی از وندها که نمی‌توان آن را فقط به تاریخی بودن و نند نسبت داد (چون بسیاری از وندهای تاریخی از جمله پسوند *-i* اسم‌ساز، باقی‌مانده *-ih* پهلوی، برای مثال در واژه *judâgih* به معنای «جدایی» از زیایی بالایی برخوردار هستند) نیاز به مطالعه گسترده‌تری دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

در خصوص عدم رعایت معیار شفافیت معنایی، مشاهده شد که تنها، پیشوند اشتقاقی *-var* به معنی «بالا» این معیار را رعایت نکرده است و بقیه وندها با وجودی که در ساخت برخی دیگر از واژه‌ها، شفافیت معنایی ندارند، ولی چون حداقل در پنج واژه مورد نظر این پژوهش، شفافیت معنایی داشتند؛ امتیاز مربوط را کسب کردند. معیار شفافیت صوری تنها از سوی پسوند *-ale* رعایت نشد. واژه حاصل از این پسوند در هیچ یک از فرهنگ‌های واژگان و نیز در جستجوی گوگل به صورت مشتق، معرفی

نشده است. از آنجا که این پسوند و واژه حاصل از آن در فرهنگ پهلوی مکنزی (۱۳۹۰) ثبت نشده است، پس، وندی کهن نبوده و می‌توان در مورد بسیط انگاشته‌شدگی آن مطالعات بیشتری انجام داد. امتیاز معیار مدخل جداگانه را تنها، پسوند تحیب *i-* از آن رو که فقط کاربرد محاوره‌ای دارد دریافت نکرد. و در نهایت مشاهده شد که تمام وندهای زبان فارسی پس از افزوده شدن به پایه، یا معنایی اضافه به پایه می‌افزایند یا معنای پایه را تغییر می‌دهند، از این رو امتیاز معیار پنج نیز به تمام وندهای فارسی تعلق گرفت. به جز پسوند *ale-* «نسبت»، که دو معیار تجزیه‌پذیری و شفافیت صوری را رعایت نکرده بود، دیگر وندهای اشتقاقی که در فهرست عدم رعایت معیارها قرار گرفتند، تنها، امتیاز (۱) معیار را نگرفتند؛ از این رو می‌توان گفت که تنها یک درجه از وضعیت متعارف‌بودگی کامل فاصله داشتند. بر این اساس، نامتعارف‌ترین وند فارسی، پسوند *ale-* با معنای نسبت است.

با توجه به یافته‌های پژوهش، مشاهده می‌شود که در مجموع (۶۸) وند اشتقاقی فارسی از مجموع (۱۹۵) وند، معیارهای متعارف‌بودگی را به میزان یک درجه رعایت نکردند؛ از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که (۳۴٪) وندهای اشتقاقی فارسی، به میزان یک درجه از متعارف‌بودگی فاصله دارند. نظام اشتقاق فارسی اگر به طور کامل متعارف می‌بود، باید (۹۷۵) امتیاز کسب می‌کرد، اما با احتساب (۷۱) عدم امتیازگیری، (۹۰۴) امتیاز کسب کرده است، یعنی به میزان (۷/۲۹٪) از متعارف‌بودگی فاصله گرفته است یا به عبارت دیگر به میزان حدود (۹۳٪) متعارف است. این میزان از متعارف‌بودگی نشان می‌دهد نظام اشتقاق فارسی، با وجود وندهای غیر زایای خود، به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیا بسیار نزدیک است. جداول (۳)، (۴) و (۵) وندهایی را که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکرده‌اند به نمایش گذاشته‌اند.

جدول (۳). وندهایی که معیار جایگزین‌پذیری را رعایت نکردند

وندهایی که معیار جایگزین‌پذیری را رعایت نکردند

پیشوندها: bol- کثرت، -vâž برعکس.

پسوندها: â- قابلیت، â- مفعولی، âde- اسم‌ساز، âk - فاعلی، âl- شباهت، âl- مصدری، âl- نسبت، âle- نسبت، âne- فاعلی، âni- مصدری، âr- مفعولی، âr- نسبت، âvand- دارندگی، âvand- نسبت، âk- تحقیر، âke- تحقیر، âki- تحیب، âki - نسبت، âki- شغل، alân- نسبت، ale- نسبت، and- فاعلی، and- مصدری، and- قابلیت، ande- نسبت، ang- نسبت، ar- نسبت، bâr- ساحل و کنار، bâr- مکانی، bâre- حریص، çe- نسبت، ĉi- نسبت، dân- نسبت، ele- نسبت، eli- نسبت، faš- شباهت، gar- دارندگی، gâr- نسبت، ir- نسبت، iyân- نسبت، iyâne- نسبت، ji- نسبت، mâni- نسبت، mâni- مصدری، ow- نسبت، sâr- دارندگی، sir- مکانی، šan- مکانی، vâ- محافظ، vâde- نسبت، vâre- نسبت، vâre- نسبت، u- فاعلی، uk- فاعلی، uk- نسبت، ul- نسبت، ule- نسبت، ulu- نسبت، umand- دارندگی، un- فاعلی، un- مفعولی، un- مصدری، un- مکانی، ur- دارندگی، yun- شباهت، že- تصغیر.

جدول (۴). وندهایی که معیارهای شفافیت معنایی و صوری و مدخل جداگانه را رعایت نکردند

رعایت نکردند	رعایت نکردند	رعایت نکردند
پیشوندها: var- بالا	-	-
پسوندها: -	ale- نسبت	i- تحبیب

جدول (۵). کل تعداد وندهایی که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکردند

تعداد وندهایی که معیار تجزیه‌پذیری را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار شفافیت معنایی را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار شفافیت صوری را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار مدخل که معیار جداگانه را رعایت نکردند	تعداد وندهایی که معیار شفافیت صوری را رعایت نکردند	مجموع تعداد وندهایی که معیارهای متعارف‌بودگی را رعایت نکردند
۶۸	۱	۱	۱	۰	۷۱
۲ پیشوند، ۶۶ پسوند	۱ پیشوند	۱ پسوند	۱ پسوند		

## منابع

- داوری، شادی و ملیحه صفایی (۱۳۹۴). بررسی تأثیر سبک متن در نظام زبان فارسی: رویکرد مطابقت متعارف. در: سید محمد حسینی معصوم. مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش فارسی مشهد، (ص. ۱۷۷). تهران: نویسه پارسی.
- ؛ شکوفه جعفری و خدیجه رجبی (۱۳۹۸). نظام فعل در گویش انارکی: مقوله‌ای واژمعنایی و نظام مطابقت انشاقی. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۴ (۷)، ۲۸-۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). دوره ۱۶ جلدی لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر. تهران: نشر دانش.
- عبدی، ایران و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۷). مطابقت متعارف فعلی در گویش زین‌آبادی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۰ (۱۹)، ۹۷-۱۱۸.
- غلامعلی زاده، خسرو و یدالله فیضی پیرانی (۱۳۹۰). بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۳ (۲)، ۶۵-۸۴.
- قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۷ (۲۳)، ۵۷-۸۲.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۳). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.

نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۰). شبه وند شدگی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۲ (۳)، ۶۵-

۸۵

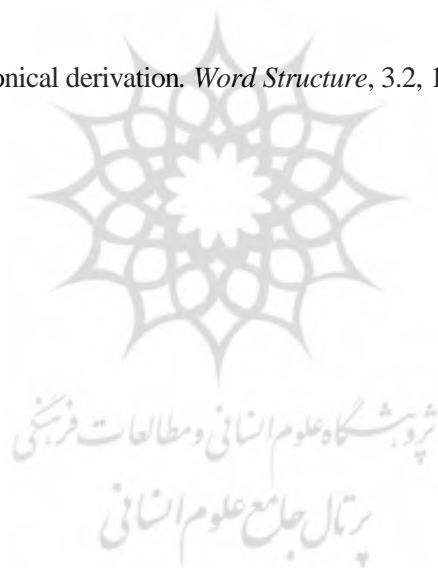
----- (۱۳۹۲). تغییرات نقشی «ب-» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی. در: محمد

راسخ‌مهند. *بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*. (صص ۳۷-۵۹). تهران: نویسه پارسی.

هدایت، صادق (۱۳۲۴). *حاجی آقا*. تهران: مجله سخن.

## Reference

Corbett, G. (2010). Canonical derivation. *Word Structure*, 3.2, 141-155.







شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی